

## اصل دوم.. آداب نکاح

بدان که نکاح کردن از جمله آداب راه دین است همچون طعام خوردن. چنانکه راه دین را به حیات و بقای شخص آدمی حاجت است - و حیات بی-طعام و شراب ممکن نیست - پس همچنین به بقای جنس آدمی و نسل وی حاجت است - و این بی نکاح ممکن نیست. پس نکاح سبب اصل وجود است، و طعام سبب بقای وجود است. و مباح کردن نکاح برای این است نه برای شهوت؛ بلکه شهوت که آفریده است<sup>۱</sup>، هم برای آن آفریده است تا موکل باشد و متقاضی، تا خلق را فرا نکاح همی آرد، تا سالکان راه دین در وجود همی-آیند و به راه دین می روند؛ که همه خلق را برای راه دین آفریده اند. و برای این گفت: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ<sup>۲</sup>**.

و هرچند آدمی بیش همی شود، بندگان حضرت ربو بیش بیشتر همی-شوند، و امت مصطفی (ص) بیش می شود. و برای این گفت رسول (ص): «نکاح کنید تا بسیار شوید، که من روز قیامت مباحات کنم به شما با امتان دیگر پیغمبران، تا<sup>۳</sup> به کودکی که از شکم مادر بیفتد.»

---

۱- که خدا آفریده است. ۲ - (قرآن، ۵۶/۵۱)، بیا فریدیم پری و آدمی را مگر [برای آن که فرمایم ایشان را که] مرا پرستید و مرا خوانید. ۳- تا، حتی.

پس ثواب کسی که سعی کند تا بنده ای در افزایش راه دین از وی بندگان آید، بزرگ بود. از برای این است که حق پدر بزرگ است و حق استاد بزرگ است، که پدر سبب وجود است و استاد سبب شناخت راه است. و بدین سبب گروهی گفته اند که نکاح کردن فاضلتر از آن است که به نوافل عبادت مشغول شدن.

و چون معلوم شد که نکاح از جمله راه دین است، شرح آداب آن مهم باشد. و شرح آن به شناختن سه باب حاصل آید: باب اول، در فواید و آفات نکاح؛ باب دوم، در آداب عقد نکاح؛ باب سوم، در آداب معیشت و زندگانی پس از نکاح.

### باب اول در فواید و آفات نکاح

بدان که فضل نکاح به سبب فواید وی است، و فواید نکاح پنج

است:

**فایده اول** در فرزند است، و به سبب فرزند چهار گونه ثواب است:

**ثواب اول** آنکه سعی کرده باشد در آنچه محبوب حق تعالی است - وجود آدمی و بقای نسل وی. و هر که حکمت آفرینش بشناسد، وی را هیچ شك نماند که این محبوب حق تعالی است؛ که هرگاه که خداوند زمینی که زراعت را شاید به بنده خویش دهد و تخم فرا وی دهد و جفتی گاو و آلات زراعت به وی تسلیم کند و موکتلی را با وی بفرستد که وی را فرا زراعت می دارد، بنده اگر هیچ خرد دارد - بدانند که مقصود خداوند از این چیست، اگر چه خداوند به زبان فرا وی نگوید.

و ایزد تعالی - که رحیم یافرید و آلت مباشرت یافرید و شهوت را بر مرد و زن موکتل کرد و تخم فرزندان در پشت و سینه مردان و زنان یافرید، بر هیچ عاقل پوشیده نماند که مقصود از این چیست. چون کسی تخم ضایع کند و موکتل را به جیلتی از خویشتن دفع کند، بی شك از راه مقصود فطرت

بگردیده باشد. و برای این بود که سلف و صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - کراهیت داشته اند که عزب میرند، تا ۱ معاذ را دو زن فرمان یافت<sup>۲</sup> در طاعون، و وی را نیز طاعون پدید آمد، گفت: «مرا زن دهید پیش از آنکه بمیرم، که نخواهم که من عزب بمیرم.»

**ثواب دوم** آنکه سعی کرده باشد در موافقت رسول (ص) تا امت وی بیشتر شود که بدان مباحات خواهد کرد. و برای این نهی کرده است از نکاح زنی که عقیم باشد که وی را کودکی نیاید. و گفته است که «حصیری در خانه افکنده باشد، بهتر از زنی عقیم.» و گفته است که «زن زشتی که زاینده باشد، بهتر از نیکو رویی که عقیم باشد.» و بدین معلوم شود که نکاح برای شهوت نیست، که نیکو شهوت را شایسته تر است از زشت.

**ثواب سوم** آنکه از فرزند دعا حاصل آید، که در خیر است که «از جمله خیراتی که ثواب آن منقطع نشود، یکی فرزند صالح است که دعای وی پس از مرگ پدر و مادر پیوسته باشد و به پدر و مادر می رسد.» و در خیر است که «دعا را بر طبقهای نور بر مردگان عرضه همی کنند و بدان سبب آسایشها می یابند.»

**ثواب چهارم** از آن بود که فرزند باشد که پیش از پدر فرمان یابد، تا پدر رنج آن مصیبت بکشد، و فرزند شفیع وی گردد؛ که رسول (ص) می فرماید که «طفل را گویند: در بهشت رو، خویشتن را بر خشم و اندوه بیفکنند و گویند که البته بی مادر و پدر در نشوم.»<sup>۳</sup>

و رسول (ص) جامه کسی بگرفت و می کشید و می گفت: «چنین که من را می کشتم، طفل مادر و پدر خویش را می کشد به بهشت.»<sup>۴</sup>  
و در خیر است که «اطفال بر در بهشت جمع شوند، و به یکبار فریاد و

۱- تا، تا به جایی که، تا به حدی که. ۲- فرمان یافت، مرد، در گذشت.

گریستن بر آوردن و مادر و پدر را طلب کنند، تا آنگاه که ایشان را دستوری باشد تا در میان جمع شوند، و هر کسی دستِ مادر و پدر خویشتن می‌کشد به بهشت.»

و یکی از بزرگان از نکاح حذر همی کرد، تا شی به خواب دید که قیامت بود و خلقی در رنج تشنگی مانده، و گروهی اطفال را دید قدحهای زرین و سیمین به دست و آب می‌دادند گروهی را. پس، وی آب خواست وی را ندادند، گفتند که «ترا در میان ما هیچ فرزند نیست.» پس چون از خواب بیدار شد، در وقت نکاح کرد.

**فایده دوم** در نکاح آن است که دینِ خویش را در حصار کند و شهوت را، که آلتِ شیطان است، از خویشتن باز کند. و برای این گفت رسول (ص) که «هر که نکاح کرد، يك نيمه دین خویش در حصار کرد و هر که نکاح نکند غالب آن بود که چشم از نظر دل از وسوسه نگاه نتواند داشت، اگر چه قرچ نگاه دارد. ولیکن باید که نکاح بر نیت فرزند باشد نه برای شهوت، که محبوب خداوند به جای آوردن برای فرمان را نه چنان بود که برای دفع موکل<sup>۱</sup> را؛ که شهوت برای آن آفریده‌اند تا مستحیث و متقاضی بود، هر چند که در وی<sup>۲</sup> حکمتی دیگر هست. دیگر آنکه در وی لذتی عظیم نهاده‌اند تا نمودگارِ لذتهای آخرت باشد، چنانکه آتش آفریده‌اند تا رنج آن نمودگارِ رنج آخرت باشد، هر چند که لذتِ مباشرت و رنج آتش [دنیا] مختصر است در جنب لذت و رنج آخرت. و ایزد تعالی - را در هر چه آفریده است حکمتهاست. و باشد که در يك چیز حکمتهاى بسیار بود، و آن پوشیده بود الا بر بزرگان و علما.

و رسول (ص) می‌گوید. «هر زنی که بر آید، شیطانی با وی باشد چون کسی را زنی نیکو پیش آید، باید که به‌خانه شود و با اهل خویش صحبت کند

۱- به جای آوردن آنچه محبوب خداوند است (نکاح) به خاطر فرمان خدای (یعنی به نیت فرزند آوردن) فضیلت دارد بر همین عمل به خاطر دفع موکل (شهوت). ۲- در شهوت.

در وقت؛ که زنان همه برابر باشند اندر این معنی.»

**فایده سوم** انس باشد به دیدارِ زنان و راحتی که دل را حاصل آید به سبب مجالست و مزاح با ایشان، که آن آسایش سبب آن باشد که رغبتِ عبادت تازه گردد، که مواظبت بر عبادت ملال آورد و دل اندر آن گرفته شود، و این آسایش آن قوت را باز آورد.

و علی - کرم الله و جهته - می‌گوید که «راحت و آسایش از دلها باز مگیرید به یگراه، که دل از آن نابینا شود.»

و رسول (ص) وقت بودی که اندر آن مکاشفات کاری عظیم بر وی در آمدی که قالب وی طاقت آن نداشتی، دست بر عایشه زدی و گفتی: «کلّمینی» یا عایشه، با من سخن گوی: خواستی که قوتی دهد خویشتن را تا طاقت کشیدن بارِ وحی دارد. و چون وی را باز این عالم دادندی و آن قوت تمام شدی، تشنگی آن کار بر وی غالب شدی گفتی: «أر حننا یا بلال»، تا روی به نماز آوردی. و گاه بودی که دماغ را به بوی خوش قوت دادی؛ و برای این گفت: «جَبَّ إِلَيَّ مِنَ ذُكْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: الطَّيِّبُ وَالنِّسَاءُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.»<sup>۱</sup> گفت سه چیز را در این دنیا دوست من ساخته‌اند: بوی خوش و زنان و نماز. ولیکن تخصیص نماز را فرا نمود، که مقصود آن است، که گفت: «روشنایی چشم من در نماز است.» و بوی خوش و زنان برای آسایش تن است تا قوت آن یابد که به نماز رسد و قوت عینی که در وی است حاصل کند.

و برای این بود که رسول (ص) از جمع مال دنیا منع می‌کرد. عمر (رض) گفت: «پس، از دنیا چه چیز گیریم؟» گفت: «لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ لِسَانًا ذَاكِرًا وَقَلْبًا شَاكِرًا وَزَوْجَةً مُؤْمِنَةً.» گفت: زبانی ذاکر و دلی شاکر و زنی پارسا؛ و زن پارسا را قرین ذکر و شکر کرد.

**فایده چهارم** آن بود که زن بیمارِ خانه بدارد و کارِ بختن و رفتن و شستن کفایت کند؛ که اگر مرد بدین مشغول شود، از علم و عمل و عبادت بازماند. و بدین سبب زن یاور بود اندر راه دین. و بدین سبب بوسلیمان دارانی گفته

است که «زن نیک از دنیا نیست، از آخرت است.» یعنی که تو را فارغ دارد تا به کار آخرت پردازد. عمر (رض) می گوید که «پس از ایمان هیچ نعمت نیست بزرگتر از زن شایسته.»

فایده پنجم آن است که صبر کردن بر اخلاق زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاه داشتن ایشان بر راه شرع جز به مجاهدتی تمام نتوان کرد، و آن مجاهدت از فاضلترین عبادات است.

و در خبر است که نفقه عیال از صدقه فاضلتر است. و بزرگان گفته اند که «کسب حلال برای فرزند و عیال کار آبدال است.»

و ابن المبارک در غزو بود - با طایفه ای از بزرگان. کسی پرسید که «هیچ عمل هست فاضلتر از این که ما بدان مشغولیم؟» گفتند: «هیچ چیز فاضلتر از این نمی دانیم.» ابن المبارک گفت: «من دانم: کسی که وی را عیال و فرزندان باشد، و ایشان را در صلاح بدارد، و به شب از خواب بیدار شود و کودکان را برهنه بیند و جامه برایشان فرا کند: آن عمل وی از این غزوی ما فاضلتر.»

و بشرحافی گفت که «احمد حنبل را سه فضیلت است که مرا نیست: یکی آنکه وی حلال طلب کند برای خویش و برای عیال، و من برای خود طلب کنم و بس.»

و در خبر است که از جمله گناهان، گناهی هست که جز رنج عیال کشیدن کفارت آن نکند.

و یکی را از بزرگان زن فرمان یافت. هر چند که نکاح بر وی عرضه کردند، رغبت نکرد و گفت: «در تنهایی دل را حاضر تر و هست را جمع تر می یابم.» تا شبی به خواب دید که درهای آسمان گشاده بودی و گروهی مردان از پس یکدیگر فرو می آمدند و در هوا می رفتند؛ چون بهوی رسیدند، اول مرد گفت که «این آن مرد مَبَشُوم است؟» دوم مرد گفت: «آری.» سوم گفت: «این آن مرد مَبَشُوم است؟» چهارم گفت: «آری.» وی بترسید از هیبت

۱- زن یکی از بزرگان درگذشت.

ایشان که پرمیدی<sup>۱</sup>. تا بازپسین ایشان بهوی آمد. وی را گفت که «ایشان مَبَشُوم<sup>۲</sup> که را می گویند؟» گفت: «ترا که پیش از این، عبادت تو در جمله اعمال مجاهدان به آسمان می آوردند، اکنون يك هفته است تا نام تو از جمله مجاهدان بیرون کرده اند. ندانم تا چه کرده ای.» چون از خواب بیدار شد، در حال نکاح بکرد تا از جمله مجاهدان باشد.

این است جمله فواید نکاح که بدین سبب رغبت باید کرد در وی.

### اما آفات نکاح سه است:

**آفت اول** آنکه باشد که از طلب حلال عاجز آید. خاصه در چنین روزگار - و باشد که به سبب عیال در طلب حرام و شبهت افتد. و آن سبب هلاک دین بود وی را و عیال وی را. و هیچ فضیلت این را جبر نکند، که در خبر است که «بنده را نزدیک ترازو بدارند، و وی را اعمال نیکو بود هر یکی چند کوهی؛ پس وی را پرسند که عیال را از کجا نفقه دادی؟» و وی را اندر این بگیرند<sup>۲</sup> تا همه حسنات وی بشود بدین سبب. آنگاه منادی کنند که این آن مرد است که عیال وی جمله حسنات وی بخورد، و وی گرفتار شد.»

و در اثر است که «اول کسی که در بنده آویزد به قیامت، عیال وی بود. گوید: بار خدایا، انصاف ما از وی بستان، که ما را طعام حرام داد - و ما ندانستیم - و ما را آنچه آموختنی بود نیاموخت تا جاهل بماندیم.»<sup>۳</sup> پس هر که را مالی یا میراثی نباشد یا کسی حلال نباشد، وی را نکاح نشاید کردن الا بدان وقت که یقین داند که اگر نکند در زنا خواهد افتاد.

**آفت دوم** آنکه قیام کردن به حق عیال نتوان الا<sup>۴</sup> به خلق نیکو و صبر کردن بر محالات ایشان و احتمال کردن<sup>۲</sup> رنج ایشان، و به تدبیر کارهای ایشان قیام کردن. و این هر کسی نتواند کردن. و باشد که ایشان را برنجاند و بدان یز هکار

۱- یعنی از هیبت ایشان ترسید که ببرد که مقصودشان کیست؟  
۲- در این باره مؤاخذه کنند.  
۳- ص ۱۱۵/ح ۳

شود، یا ضایع فروگذارد.

و درخبر است که «کسی که از عیال بگریزد، همچون بنده گریخته باشد: نماز و روزه وی پذیرفته نباشد تا نزدیک ایشان نشود.»

و در جمله برهر آدمی واجب است صلاحِ نفس او و کسی که با نفس خویش بر نیاید، اولیتر آن بود که درعهده نفس دیگری نشود.

پیشرحافی را گفتند: «چرا نکاح نکنی؟» گفت: «اذا این آیت می ترسم: وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ<sup>۱</sup>.

و ابراهیم ادهم را گفتند: «چرا نکاح نکنی؟» گفت: «نکاح چگونه کنم، که مرا به زن حاجت نیست، زنی را به خویشتن چگونه غره کنم؟»

آفت سوم آن است که دل و اندیشه به تدبیر کار عیال مستغرق شود و از ذکر خدای تعالی و ذکر آخرت و ساختن زاد آخرت بازماند. و هر چه تر از ذکر خدای تعالی مشغول کند، آن سبب هلاک تو است. و برای این گفت حق تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْلِبْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ<sup>۲</sup>: پس هر کس که وی را قوت آن نباشد که شغل عیال وی را از خدای تعالی مشغول بپسندد - چنانکه رسول (ص) را بود - و داند که اگر نکاح نکند، همیشه بر سر ذکر و عبادت خواهد بود و از حرام ایمن خواهد بود، نکاح ناکردن وی را فاضلتر. مگر کسی که بر حلال قادر بود، و بر خلق و شفقت خویش ایمن بود، و داند که نکاح وی را از ذکر خدای تعالی مشغول ندارد: اگر نکاح بکند، نیز بردوام به ذکر مشغول خواهد بود؛ آفت نباشد.

۱- (قرآن، ۲/۲۲۸)، و زنان را بر مردان همچنان است که مردان را بر زنان، از پاك داشتن خویش و خوش داشتن بر اندازد توان. ۲- (قرآن، ۹/۶۳)، ای گروندگان، مشغول مدارد شما را مال شما و فرزندان شما از یاد خدای.

## باب دوم - در کیفیت عقد و آداب آن، و صفاتی که نگاه

### باید داشت در زن

اما شرایط نکاح پنج است

اول - ولی است، که بی ولی نکاح درست نبود. و هر که ولی ندارد، ولی وی سلطان بود.

دوم - رضای زن، مگر که دوشیزه بود: چون پدر وی را بدهد یا پدر پدر، به رضای وی حاجت نباشد. و هم اولیتر آن بود که بر وی عرضه کنند، آنگاه اگر خاموش بود کفایت بود.

سوم - دوگواه عدل باید که حاضر بود. و اولیتر آن بود که جمعی از اهل صلاح حاضر شوند، و بر دو کس اقتضار نکنند. پس اگر دومی باشد مستور، که فسق ایشان مرد و زن را معلوم نباشد، نکاح درست بود.

چهارم - آنکه لفظ ایجاب و قبول بگویند - ولی شوهر، یا وکیل ایشان - چنانکه صریح بود. و لفظ نکاح یا تزویج یا پارسی آن بگویند. و سنت آن است که ولی گوید - پس از آنکه خطبه بر خوانده باشد - «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فلان را به نکاح به تو دادم به چندین کابین.» و شوی گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، این نکاح را بدین کابین پذیرفتم.» و اولیتر آن بود که زن را ببیند پیش از عقد نکاح تا چون پسندد آنگاه عقد بدهد، که اَلْقَت امیدوارتر بود. و باید که قصد و نیت وی از نکاح فرزند باشد و نگاه داشتن چشم و دل از ناشایست؛ و همه مقصود وی هوی و تمتع نباشد.

۱- که در این صورت امید الفت گرفتن (انس، خوگیری) بیشتر است.

پنجم آنکه زن به صفتی باشد که نکاح وی حلال بود. و قریب بیست صفت است که نکاح بدان حرام شود. چه، هر زن که در نکاح دیگری بود؛ یا در عِدَّتِ دیگری بود؛ یا مرتد باشد؛ یا بت پرست، یا زندیق باشد - که به قیامت و به خدای و رسول ایمان ندارد؛ یا اِباحتی باشد، که روا دارد زنان با مردان نشستن، و نماز ناکردن و گوید که «این ما را مسلم است و بدین عقوبت نخواهد بود»؛ یا ترسا باشد، یا جهود از نسل کسانی که ایشان جهودی و ترسایی پس از فرستادن رسول ما (ص) گرفته باشند؛ یا بنده باشد و امر در برکابین آزاد. زنی قادر باشد و یا از زنا ایمن باشد بر خویشتن؛ و یا در مِلکِ این مرد بود جمله وی یا بعضی از وی؛ یا خویشاوند و محرم مرد بود؛ یا به سبب شیر خوردن بر وی حرام شده باشد؛ یا به مصاهره حرام شده باشد، چنانکه پیش از آن با فرزندان وی نکاح کرده باشد، و یا با دختر و یا نواسه<sup>۲</sup> یا مادر و جدّه وی نکاح کرده باشد و صحبت نیز کرده، یا این زن در نکاح پدر وی یا در نکاح پسر وی بوده باشد، یا مرد چهار زن دیگر دارد جز وی - و وی پنجم باشد؛ یا خواهر وی را با عمه و خاله وی را به زنی دارد که جمع کردن میان ایشان نشاید - و هر دو زنی که میان ایشان خویشاوندی بود، که اگر یکی مرد بودی و یکی زن، میان ایشان نکاح نیستی، روا نباشد که مردی میان ایشان جمع کند در نکاح؛ و یا در نکاح وی بوده و سه طلاق داده باشد یا سه راه خرید و فروخت کرده باشد؛ تا شوهر دیگر نکند حلال نشود؛ یا میان ایشان لیمان رفته باشد؛ یا این زن یا مرد محرم بود به حج یا به عمره؛ یا این زن یتیم باشد و طفل، که نکاح وی نشاید تا بالغ نشود - جمله این زنان را نکاح باطل باشد<sup>۳</sup>. این است شرایط حلالی و درستی نکاح.

۱- و حال آنکه. ۲- نوه، نواده. ۳- در «احیاء» نوزده مانع بر شمرده شده که هجده تای آنها - بانندگی فرق در ترتیب همین موانع است که ما با نشانه (!) از هم جدا کردیم (هفدهم و هجدهم درمان آخری - یتیم و طفل - جمع است)، نوزدهمی نیز منع نکاح با ازواج رسول اکرم (ص) است که در زمان غزالی هم منتفی به انتهای موضوع بوده است.

### صفات نکاح در زنان

امتصاصاتی که سنت است نگاه داشتن آن در زنان، هشت است:

صفت اول پارسایی است - و اصل این است - که زن ناپارسا اگر در مال خیانت کند، کدخدایی شوهر بدان مشوش شود؛ و اگر در تن خویش خیانت کند؛ اگر مرد خاموش باشد، از نقصان حیست و از نقصان دین بود و میان خلق سیاه روی و نکوهیده گردد؛ و اگر خاموش نباشد، عیش همیشه منتقص بود؛ و اگر طلاق دهد، باشد که به دل آویخته<sup>۲</sup> باشد؛ و اگر با ناپارسای نیکو<sup>۳</sup> بود این بلا عظیمتر بود - و هر چند که چنین بود، آن به که طلاق دهد، مگر که به دل آویخته باشد؛ که یکی گله کرد از ناپارسای زن خویش، رسول (ص) گفت: «طلاق ده وی را.» گفت: «دوست می دارم وی را.» گفت: «نگاه دار.» چه، اگر طلاق دهی تو نیز در فساد افتی<sup>۴</sup>.

و در خبر است که «هر که زنی را برای مال و جمال خواهد، از هر دو محروم ماند؛ و چون برای دین بخواید، مقصود مال و جمال خود حاصل آید.»

صفت دوم خَلقِ نیکوست، که زن بدخوی<sup>۵</sup> ناسپاس بود و سلیطه بود و تحکم محال کند، و عیش با وی منتقص بود، و سبب فساد دین باشد.

صفت سوم جمال است، که سبب الفت<sup>۶</sup> آن باشد. و برای این است که دیدار پیش از نکاح سنت است و رسول (ص) گفت: «در چشم زنان انصاری چیزی در است که دل از آن نفرت گیرد؛ هر که با ایشان نکاح خواهد کرد، اول بیاید نگر است.» و گفته اند که «هر نکاح که پیش از دیدار بود، آخر آن اندوه و پشیمانی باشد.» و آنکه رسول (ص) گفته است: «زن را به دین باید خواست

۱- زیرا که. ۲- علاقه مند. ۳- نیکو، زیبا. ۴- ترجمه احیاء. ص ۱۱۴.

نه به جمال» معنی آن است که برای مجرد جمال نباید خواست بی دیانت، و معنی آن نیست که جمال نیز نگاه نباید داشت.

اما اگر کسی را مقصود از نکاح<sup>۱</sup> فرزند بُود، و مجردِ سنتت بُود، و جمال نگاه ندارد، این بایی باشد از زهد. و احمد حنبل زنی یکچشم اختیار کرد<sup>۲</sup> بر خواهر وی که با جمال بود، به سبب آنکه گفتند: «این یکچشم عاقلتر است.»

صفت چهارم آنکه کابین<sup>۳</sup> سبک بُود، که رسول (ص) گوید: «بهترین زنان آنان اند که به کابین سبکترند و به روی نیکوتر.» و کابین گران کردن مکروه است. و رسول (ص) بعضی از نکاحها بده درم کرده است، و فرزندان خویش را به زیادت از چهارصد درم بِنَداده است.

صفت پنجم آنکه عقیم نباشد؛ که رسول (ص) گوید که «حصیری در گوشه<sup>۴</sup> خانه بهتر است از زنی که زاید.»

صفت ششم آنکه دوشیزه بُود؛ که به اُلفت نزدیکتر بُود؛ و آنکه شوهری دیده باشد، بیشتر آن بُود که دل وی با وی نگران بُود. جابر (رض) زنی خواسته بود تئیه<sup>۵</sup>. رسول (ص) گفت: «چرا بکر نخواستی، تا وی با تو بازی کردی و تو با وی؟»

صفت هفتم آنکه از تنسی محترم باشد و آن تَسَبِ دین و صلاح باشد. که بی اصل<sup>۶</sup> ادب نایافته بُود و اخلاق ناپسندیده دارد، و باشد که خلق به فرزند سرایت کند.

صفت هشتم آنکه از خویشاوندان نزدیک بُود؛ که در خبر است که

«فرزند از آن، ضعیف آید.» و مگر<sup>۱</sup> سبب آن باشد که شهوت<sup>۲</sup> در حق خویشاوندان ضعیفتر بُود.

این است صفات زنان.

اما ولی<sup>۳</sup> که فرزند خویش را به زنی<sup>۴</sup> بدهد، بر وی واجب بُود که مصلحت وی نگاه دارد، و کسی اختیار کند که شایسته باشد، و از مرد بدخوی و زشت و عاجز از نفقه حذر کند. و چون کُفُو نباشد، نکاح روان باشد. و به فاسق دادن روا نبُود. و رسول (ص) گفت: «هر که فرزند خویش به فاسق دهد، رَحِم وی قطع گردد.» و گفت: «این نکاح بندگانگی است: گوش دار<sup>۵</sup> تا فرزند خویش را بنده<sup>۶</sup> که می گردانی؟»

### باب سوم - در آداب زندگانی کردن با زنان از اول نکاح تا به آخر

بدان که چون معلوم شد که نکاح<sup>۱</sup> اصلی است از اصول دین، باید که آداب دین در وی نگاه دارند؛ اگر نه، فرق نباشد میان نکاح آدمیان<sup>۲</sup> میان گشنی کردن ستوران. پس در او<sup>۳</sup> دوازده ادب نگاه باید داشت:

ادب اول ولیمه است. و این سنتی است مؤکد. رسول (ص) عبدالرحمن عتوف<sup>۴</sup> را گفت - چون نکاح کرده بود: «أولیم و کتویشاة<sup>۵</sup>»، ولیمه کن، اگر همه به یک گوسفند بُود.

و هر که گوسفند ندارد، آن قدر طعام که پیش دوستان نهد ولیمه بُود. رسول (ص) چون صفت را نکاح کرد، از پست<sup>۶</sup> جو و خرما ولیمه کرد. پس آن قدر که ممکن باشد بیاید کرد تعظیم کار نکاح را<sup>۷</sup>.

و باید که از سه روز اول درنگذرد؛ و اگر تأخیر افتد، از هفته بیرون نشود.

۱- مگر، شاید. ۲- به زنی (یا مصدری) دهد، شوی دهد. ۳- گوش دار، مواظب باش، بنگر. ۴- در نکاح. ۵- پست، آرد. ۶- برای بزرگداشت کار زناشویی.

۱- اختیار کرد، برگزید، ترجیح داد. ۲- تئیه، (به جای تئیب) به کار رفته است، چون این صفت مخصوص زنان است و تاء تأیید نمی گیرد، بیوه، شوی دیده.

و سنت است دف زدن و نکاح اظهار کردن و بدان شادی نمودن؛ که عزیزترین خلق بر روی زمین آدمیانند و فتح باب آفرینش ایشان نکاح است. پس این شادی در محل خویش بود. و سماع و دف در چنین وقت سنت است.

و روایت است از رُبَيْع بنت مَعُوذِ كَهِ گفتم: «آن شب که مرا عروس کردند، دیگر روز رسول (ص) در آمد، و کنیزکان دف می زدند و سرود می گفتند؛ چون وی را بدیدند ثنای رسول (ص) گفتن گرفتند به شعر. رسول (ص) گفت: «هم بر سر آن شوید که اول می گفتید.» و نگذاشت که ثنای وی گویند» که جِدّ به بازی آمیختن پسندیده نباشد؛ و ثنای وی عین جِدّ باشد.

ادب دوم خوی نیکو پیش گرفتن با زنان. و معنی خوی نیکو نه آن باشد که ایشان را نرنجانند، بلکه رنج ایشان بکشد و احتمال کند. و بر محال گفتن و ناسپاسی کردن ایشان صبر کند. در خبر است که «زنان را از ضعف و عورت آفریده اند؛ داروی ضعف ایشان خاموشی است، و داروی عورت ایشان خانه بر ایشان زدن است.»

رسول (ص) می گوید: «هر که بر خوی بد اهل خود صبر کند، وی را چندان ثواب دهند که آیتوب (ع) را دادند بر بلای وی. و هر زن که بر خوی بد شوهر خود صبر کند، ثواب وی چون ثواب آسبه بود - زن فرعون. و آخرتر چیزی که به وقت وفات از رسول (ص) شنیدند - که در زیر زبان همی گفت - سه سخن بود: «نماز بر پای دارید؛ و بندگان را نیکو دارید؛ و الله الله در حدیث زنان، که ایشان اسیرانند در دست شما، با ایشان زندگانی نیکو کنید.»

و رسول (ص) خشم و صفرای زنان احتمال کردی.<sup>۲</sup> و روزی زن عمر (رض) جواب وی باز داد در خشم. عمر گفت: «یا لکماء، جواب باز دهی؟» گفت: «آری، که رسول از تو بهتر است و زنان وی را جواب باز می دهند.»

عمر گفت: «اگر چنین است، وای بر حفصه که خاکسار شود.» آنگاه حفصه را بدید - دختر خویش را که زن رسول (ص) بود - و گفت: «زنهار تا رسول (ص) را جواب باز ندهی و به دختر ابوبکر غرّه نشوی، که رسول وی را دوست دارد و از وی احتمال کند.»

و يك روز زنی به خشم دست فرا سینه رسول (ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که «چرا کردی؟» رسول گفت: «بگذار که ایشان پیش از این نیز کنند و من در گذارم.» و گفت: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَ أَمَّا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي .» بهترین شما آن است که با اهل خویش بهتر است، و من با اهل خویش از همه بهترم.

ادب سوم آن است که با ایشان مزاح کند و بازی کند و گرفته نباشد و به درجه عقل ایشان آید؛ که هیچ کس با اهل چندان طیبت نکردی که رسول (ص)، تا بدانجا که با عایشه به هم بدویدی تا که در پیش شود؛ رسول (ص) در پیش شد؛ يك راه دیگر بدویدند: عایشه (رض) در پیش شد؛ رسول (ص) گفت: «یکی به یکی، این بدان بشو.<sup>۳</sup>»، یعنی که اکنون برابریم.

و يك روز آواز زنگیان شنید که بازی می کردند و پای می کوفتند، عایشه را گفت: «خواهی که ببینی؟» گفت: «خواهم.» به نزدیک درآمد و دست فرا - پیش داشت تا عایشه زنخدان بر ساعد رسول (ص) نهاد و نظاره می کرد ساعتی دراز. گفت (ص): «یا عایشه، بس نباشد؟» گفت: «خاموش باش.» تا سه بار بگفت<sup>۴</sup>، آنگاه بسنده کرد<sup>۴</sup>.

و عمر (رض)، با جِدّ و درشتی وی در کارها، می گوید که «مرد باید که با اهل خویش چون کودکی باشد و چون از وی کس خدایی درخواهد، آنگاه چون مردان باشد.»

و گفته اند که «مرد باید که خندان بود چون اندر آید، و خاموش بود

۱- تا معلوم گردد که چه کسی در دیدن جلو می افتد. ۲- (بشو، بشوی از شستن) این به آن پاک؛ نسخه بدل این بدان بشود. ۳- رسول (ص). ۴- عایشه.



چون بیرون شود، و هرچه ییابد بخورد، و هرچه نیابد نپرسد.»

ادب چهارم آنکه مزاح و بازی بدان حد نرساند که هیبت وی به جملگی بیفتد. و با ایشان در هوای باطل مساعدت نکند بلکه چون کاری بیند که به خلاف مروّت یا به خلاف شریعت بود، سیاست کند. چه، اگر فراگذارد، مسخر ایشان گردد. **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**، همیشه باید که مرد مستولی باشد. رسول (ص) گفت: **«قَعَسَ عَبْدُ الرَّوْحَةَ»**، نگو نوسار است کسی که بنده زن باشد. چه، زن باید که بنده مرد باشد. و گفته اند که «با زنان مشاورت باید کرد، و خلاف باید کرد به آنچه گویند.» و به حقیقت نفس زن همچون نفس توسست، که اگر اندکی فرا گذاری از دست بشود و از حد درگذرد و تدارک دشوار بود کردن.

و در جمله<sup>۱</sup>، در زنان ضعفی است که علاج آن احتمال<sup>۲</sup> بود، و کوژی است که علاج آن به سیاست باشد. مرد باید که چون طیب استاد بود، که هر علاجی به وقت خویش نگاه می‌دارد. و در جمله، صبر و احتمال غالب باید که باشد، که درخبر است که «مَثَلُ زَنْ جُونِ اسْتِخْوَانٍ پَهْلُو اسْتِ: اگر خواهی که راست کنی، بشکند.»

ادب پنجم آن است که در حدیث غیرت<sup>۳</sup> اعتدال نگاه دارد، و از هرچه ممکن بود که از آن آفت خیزد، باز دارد<sup>۴</sup>. و تا تواند، بیرون نگذارد و فرا بام و در نگذارد. و نگذارد که هیچ نامحرم وی را ببیند. و نگذارد که وی نیز هیچ نامحرمی را بیند. و نگذارد که به روزن و پالکانه<sup>۴</sup> به نظاره مردان شود، که همه آفتها از چشم خیزد، و آن از درون خانه نخیزد، بلکه از روزن و پالکانه و در بام خیزد. و نشاید که این معانی آسان فرا گیرد. و نباید که بی سببی گمان بد برود و تعشّست کند و غیرت از حد بیترد و در تجسّس باطن حالها مبالغت

۱- در جمله، خلاصه، اجمالاً اینک. ۲- احتمال، تحمل. ۳- زن را. ۴- پالکانه، دریچه، پنجره.

کند.

وقتی رسول (ص) نزدیک شب شده بود که از سفر باز رسید، نهی کرد و گفت: «هیچ کس امشب در خانه خود مشوید از ناگاه؛ و صبر کنید تا فردا.» دو کس خلاف کردند: هریکی در خانه خویش کاری مکنکر بدیدند.

امیر المؤمنین علی- کرم الله وجهه- می گوید که «غیرت بر زنان از حد مبرید، که آنگاه مردمان بدانند و بدان سبب برایشان زبان دراز کنند.»

و اصل غیرت آن است که راه چشم ایشان از نامحرم بسته دارند. و رسول (ص) فاطمه (رض) را گفت: «زنان را چه بهتر؟» گفت: «آنکه مرد ایشان را نبیند و ایشان هیچ مرد را نبیند.» رسول (ص) را خوش آمد، و او را در کنار گرفت و گفت: **«ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»**<sup>۱</sup>

و معاذ زن خویش را بزده به روزن بیرون نگریست. و زن را دید که از سببی باری<sup>۲</sup> بخورد و باقی فرا غلام داد. وی را بزده.

عمر (رض) گفت: «زنان را جامه نیکو مکنید تا در خانه بنشینند؛ که چون جامه نیکو دارند، آرزوی بیرون شدن پدید آید» و به روزگار رسول (ص) زنان را دستوری بود تا پوشیده به جماعت شدنند به مسجد، و در صف باز پسین بایستادند. و در روزگار صحابه منع کردند، که عایشه (رض) گفت: «اگر رسول بدیدی که زنان اکنون بر چه صفت اند، به مسجد نگذاشتی.» و امروز منع از مسجد و مجلس و نظاره، اولیتر است، مگر پرزنی که چادری خلتق درپوشد که از آن خللی نباشد. و آفت بیشتر زنان را از آن نظاره و مجلس خیزد.

و هر جای که بیم فتنه باشد، روا نباشد زندا گذاشتن. و زن را باید که چشم نگاه دارد، که نایبایی در خانه رسول (ص) درآمد و عایشه و زنی دیگر نشسته بودند، بر نخاستند و گفتند که «نایب است.» رسول (ص) گفت: «اگر وی نایب است، شما بینا بید.»

۱- (قرآن، ۲۴/۳)، ایشان را فرزندان و نژاد ساخت از یکدیگر، یکان از یکان.

۲- يك بار، يك دفعه.

ادب ششم آنکه نفقه نیکو کند، و تنگ فرا نگیرد، و اسراف نیز نکند، و بداند که ثوابِ نفقه کردن بر عیال<sup>۱</sup> بیشتر از ثوابِ صدقه است. رسول (ص) گوید: «دیناری که مرد در غذا نفقه کند، و دیناری که بدان بنده‌ای آزاد کند، و دیناری که فرا مسکینی دهد، و دیناری که بر عیال خویش نفقه کند،— فاضلترین و مزدمندترین آن دیناری است که بر عیال نفقه کند.»

و باید که هیچ طعام خوش<sup>۲</sup> تنها نخورد. و اگر خواهد که تنها خورد، پنهان خورد؛ و طعامی که نخواهد ساخت<sup>۳</sup> صفت آن در پیش ایشان نکند.

ابن سیرین می گوید که «در هفته یک بار باید که حلوا یا شیرینی بسازد، که از حلاوت به پیکراه دست بازداشتن مروّت نبود.»

و نان با اهل به هم خورد<sup>۴</sup> — به جمع خوان — چون مهمان ندارد، که در خبر چنین است که «خدای—تعالی— و فریشتگان صلوات می دهند بر اهل یتیمی که طعام به هم خوردند.»

و اصل<sup>۵</sup> آن است که آنچه نفقه کند از حلال به دست آرد، که هیچ خیانت و جفا بیش از آن نبود که ایشان را به حرام پرورد.

ادب هفتم آنکه هر چه زنان را از علم دین، در کار نماز و طهارت و حیض و غیر آن، به کار آید، باید که در ایشان آموزد. و اگر نیاموزد، بر زن واجب باشد که بیرون شود و پرسد. و چون مرد بیاموخت زن را، روا نبود که بی دستوری بشود و پرسد. و اگر در این تقصیر کند مرد<sup>۶</sup> عاصی شود<sup>۷</sup>، که خدای—تعالی— می گوید: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا<sup>۸</sup> خود را و اهل خویش را از دوزخ نگاه دارید.

و این مقدار باید که بیاموزد که چون پیش از آفتاب فروشدن<sup>۹</sup> حیض منقطع شد، نماز پیشین و دیگر<sup>۱۰</sup> قضا باید کرد. و چون پیش از آفتاب بر آمدن<sup>۱۱</sup> منقطع شد، نماز شام و خفتن قضا باید کردن — و بیشتر زنان این ندانند.

۱- حصر. آماده کردن، مدارک کردن. ۲- در «ترجمه احیاء»؛ و اگر شوی منغ کند، وی را (زندار)، عاصی بود. ۳- قرآن، ۶/۶۶. ۴- نماز پیشین و دیگر (نماز دیگر)، نماز ظهر و نماز عصر.

ادب هشتم آنکه اگر دو زن دارد، میان ایشان برابر دارد، که در خبر است که «هر که به یک زن میل زیادت کند، روز قیامت می آید و یک نیمه وی کوژ شده.» و برابری در عطا دادن و در شب با ایشان بودن نگاه دارد. اما در دوستی و مباشرت کردن واجب نیست، که این در اختیار نیاید.

رسول (ص) هر شبی به نزدیک زنی می بود، و عایشه را دوستتر داشتی، و می گفت: «بار خدایا، آنچه به دست من است جهد همی کنم، اما دل به دست من نیست.»

و اگر کسی از یک زن سیر شده باشد و نخواهد که بر وی شود، باید که طلاق دهد و در بند ندارد.

رسول (ص) سوده را طلاق خواست داد، که بزرگ شده بود. گفت: «یا رسول الله، من نوبت خویش را به عایشه دادم، مرا طلاق مده تا در قیامت از جمله زنان تو باشم.» وی را طلاق نداد، و دوشب به نزدیک عایشه بودی و یک شب به نزدیک هر زنی.

ادب نهم آنکه چون زن نافرمانی کند و طاعت شوهر ندارد، وی را به تلطّف و رفق به طاعت خواند. اگر طاعت ندارد، شب<sup>۱</sup> جامه جدا کند و در جامه پشت با وی کند. اگر طاعت ندارد، سه شب جامه جدا کند. پس اگر سود ندارد، وی را بزند، و بر روی نزند، و سخت نزند، چنانکه جایی بشکند. و اگر در نماز یا در کار دین تقصیر کند، روا نبود که بر وی خشم گیرد ماهی یا چندان که باشد؟<sup>۲</sup> که رسول (ص) ماهی با جمله زنان خشم گرفت.

ادب دهم در صحبت کردن<sup>۳</sup> است. باید که روی از قبله بگرداند؛ و در ابتدا، به حدیث و بازی و قبّله و معانقه دل وی خوش کند، که رسول (ص) گفته است که «مرد نباید که بر زن افتد چون ستور؛ باید که در پیش صحبت، رسولی باشد.»

۱- جامه (جامه خواب)، رختخواب. ۲- در «ترجمه احیاء»؛ و شوی را رواست که برای کاری از کارهای دین که بر وی (زن) خشم گیرد تا ده روز و تا یک ماه از وی جدا می گیرند. ۳- ص ۱۵۲/۱۳.

گفتند: «آن رسول چیست؟» گفت: «بوسه.»

پس چون ابتدا خواهد کردن بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ<sup>۱</sup>. و اگر قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ<sup>۲</sup>، برخواند پیشین<sup>۳</sup> نکوتر باشد. و بگوید: اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مِمَّا رَزَقْنَا<sup>۴</sup>. که در خبر است که هر که این بگوید، کودکی که باشد، از شیطان ایمن باشد. و در وقت انزال به دل بیندیشد که اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا وَ جَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا<sup>۵</sup>. و آنگاه چون انزال کرد، صبر کند تا زن را نیز انزال افتد، که رسول (ص) گفته است که «سه چیز از عجز مرد باشد: یکی آنکه کسی را بیند که وی را<sup>۶</sup> دوست دارد، و نام وی معلوم نکند؛ و دیگر برادری که وی را کرامت کند، و آن کرامت رد کند؛ و دیگر آنکه پیش از آنکه به بوسه و معانقه مشغول شود صحبت کند، و آنگاه که حاجت وی روا شود صبر نکند تا حاجت زن نیز روا شود.

از علی - کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ - و معاویه و ابوهریره روایت کرده اند که صحبت<sup>۷</sup> در شب پیشین ماه و در شب بازپسین و شب نیمه ماه کراهت است، که شیاطین اندر این شبها حاضر آیند به وقت صحبت. و باید که در حال حیض<sup>۸</sup> خویشان را نگاه دارد از صحبت. اما برهنه بخفتن روا باشد. و پیش از غسل حیض نیز نشاید. و چون یکبار صحبت کرد و دیگر بار خواهد کردن، باید که خویشان را بشوید. و اگر جنب چیزی خواهد خورد طهارت کهنین بکند. و چون بخواد خفت نیز وضو کند، اگر چه جنب باشد، که سنتت چنین است.

و پیش از غسل، موی و ناخن باز نکند تا بر جنابت از وی جدا نشود. و اولیتر آن است که آب<sup>۹</sup> به رحیم برساند و باز نگیرد؛ و اگر عزل کند، درست

۱- به نام خداوند برتر و مهتر، خدای مہ است. ۲- سوره ۱۱۲ (اخلاص) قرآن.

۳- پیشین، نخست، ابتدا. ۴- خداوند؛ ما را از شیطان دوربدار و شیطان را از آنچه روزی ما کشته دوربدار. ۵- (قرآن، ۵۴/۲۵ و هوالذی...)، ستایش خدای را که از آب مردم

آفریده آنرا زاد کرد و خویش و پیوند. ۶- که آن کس را. ۷- آب، منی.

۸- بازگیرد.

آن است که حرام نباشد.

مردی از رسول (ص) پرسید که «مرا کنیز کی است خادمه، و نمی خواهم که آبتن شود، که از کار بازماند.» گفت: «عزل کن، که اگر تقدیر کرده باشند فرزند خود پدید آید.» پس از آن بیامد<sup>۱</sup> که «فرزند پدید آمد.» جابر گوید: كُنَّا فَعَزَلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. ما عزل می کردیم، و وحی همی آمد و ما را نهی نمی کردند.

ادب یازدهم در آمدن فرزند است. باید که چون بیاید، در گوش راست وی بانگ نماز بگوید و در گوش چپ قامت؛ که در خبر است که «هر که چنین کند، کودک از بیماری کودکانه ایمن شود.»

و وی را نام نیکو بر نهد. و در خبر است که دو سترین نامها نزد خدای عز و جل<sup>۲</sup> - عبدالله و عبدالرحمن و چنین نامهاست. و کودک اگر چه از شکم یفتد<sup>۳</sup>، سنتت چنان است که وی را نام بر نهند. و عقیقه سنتت مؤکد است: دختر را به يك گوسفند و پسر را به دو گوسفند - و اگر یکی بُوَد، هم رخصت است. و عایشه (رض) گفته است که «استخوان عقیقه نباید شکست.»

و سنتت است که چون فرزند بیاید، شیرینی به کام وی باید باز کردن، و روز هفتم موی وی بستردن، و همسنگ موی<sup>۴</sup> سیم یا زر به صدقه دادن.

و باید که به سبب دختر کراهت ننماید، و به سبب پسر شادی بسیار نکند؛ که نداند که خیر در کدام است. و دختر مبارکتر بُوَد، و ثواب در وی بیشتر بُوَد. و رسول (ص) گفت: «هر که وی را سه دختر بُوَد یاسه خواهر بُوَد و رنج ایشان بکشد و شغل ایشان بسازد، خدای تعالی - به سبب رحمت رحمت وی بر ایشان بر وی رحمت کند.» یکی گفت: «یا رسول الله، اگر دو دارد؟» گفت: «اگر دو دارد، نیز.» دیگری گفت: «اگر یکی دارد؟» گفت: «اگر یکی دارد، نیز.» و نیز رسول (ص) گفت: «هر که يك دختر دارد، وی رنجور است؛ و هر که دو دختر دارد، گرانبار است؛ و هر که سه دختر دارد، ای مسلمانان،

وی را یاری دهید که وی با من در بهشت همچون دو انگشت خواهد بود.» یعنی نزدیک.

و رسول (ص) گفت: «هر که از بازار نو باری<sup>۱</sup> خرد و به خانه برد، همچون صدقه باشد. و باید که ابتدا به دختر کند آنگاه به پسر؛ که هر که دختر را شاد کند، همچنان بُوَد که از بیم خدای-تعالی- بگریسته باشد؛ و هر که از بیم حق-تعالی- بگریسته بُوَد، تن وی بر آتش حرام شود.

ادب دوازدهم آنکه تا بتواند طلاق ندهد؛ که خدای-تعالی- از جمله مباحات طلاق را دشمن دارد. و در جمله، رنجانیدن کسی مباح نشود الا به-ضرورتی.

چون حاجت افتد به طلاق، باید که یکی بیش ندهد، که سه به یکبار<sup>۲</sup> مکروه است. و در حال حیض طلاق دادن حرام بُوَد. و در حال پاکی، چون صحبت کرده بُوَد، هم حرام بُوَد.

و باید که عذری آورد در طلاق - بر سیل تلطف - و به خشم و استخفاف طلاق ندهد؛ و آنگاه هدیه ای دهد وی را که دل وی بدان خوش کند؛ و سر زن با هیچ کس نگویید، و پیدا نکند<sup>۳</sup> که «به چه عیب وی را طلاق می دهم.» یکی را پرسیدند که «زن را طلاق چرا می دهی؟» گفت: «سر زن خویش آشکارا نتوان کرد.» چون طلاق داد، گفتند: «چرا دادی؟» گفت: «مرا با زن دیگران چه کار تا حدیث وی کنم.»

### فصل - حق شوی بر زن

این که گفته آمد، حق زن است بر مرد اما حق<sup>۱</sup> مرد بر زن عظیمتر است، که وی به حقیقت بنده<sup>۲</sup> مرد است. و در خبر است که اگر سجود کردن جز خدای را روا بودی، زنان را سجد فرمودندی<sup>۳</sup> در پیش مردان.

و حق<sup>۱</sup> مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی دستوری وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالفت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نشود، و از شوهر خویش جز نیکویی نگویید، و گستاخی که میان ایشان باشد در معاشرت و صحبت - حکایت نکند، و در همه کارها بر مراد و شادی وی حریص باشد، و دمال وی خیانت نکند، و در همه کارها مراد وی طلبد، و شفقت نگاه دارد، و چون دوست شوهر وی در بگوید چنان پاسخ دهد که وی را شناسد، و از جمله آشنایان شوهر<sup>۲</sup> خویش را پوشیده دارد تا وی را بازندانند، و با شوهر بد آنچه بُوَد قناعت کند و زیادتی طلب نکند، و حق<sup>۳</sup> وی را از حق خویشاوندان فرا پیش دارد، و همیشه خویش را پاکیزه دارد چنانکه صحبت و مباشرت و معاشرت را بشاید، و هر خلعت که به دست خویش بتواند کردن بکند، و با شوهر به جمال خویش فخر نکند، و بر نکویی که از وی دیده باشد ناسپاسی نکند و نگویید: «من از تو چه دیده ام؟»، و هر زمانی بی سببی عیب نجوید و خشم نگیرید و طلب خرید و فروخت و طلاق نکند که رسول (ص) می-گوید که «در دوزخ نگریم: بیشتر زنان را دیدم. گفتیم: چرا چنین است؟» گفتند: «تعنت بسیار کنند بر شوهران و با شوهر ناسپاسی کنند.»

۱- کوبنده در وی را شناسد.

۱- نو بار، نویر. ۲- پیدا نکند، آشکار نکند. ۳- سجود فرمودندی، امر به-سجود کردندی.